# بررسی قرائات «هئت لک » در کتاب های تیسیر و شاطبیه و النشر

ماه مبارک پاراسال منظرهای مطرح شده که در ذهن من به این صورت است. آن استاد میفرمایند حافظ در زمان خودش –شاید کمی قبل از این جزری بوده باشد؛ حافظ متوفی ۷۹۸ است و این جزری ۸۳۳ است- میگوید «قرآن زبر بخوانی با چهارده روایت». بعد ایشان مثال میزنند که حافظ از قراء سبعه «هیَت َلک» و «هئَت َلک» را می خواندند. چون چهارده روایت میگوید. بعد میگویند اگر از حافظ میپرسیدیم که تو قائل هستی که اینها از رسول الله متواتر هستند، آیا وجه دیگری هم نازل شده ای نه؟ شاید حافظ میگفت نه. تنها همین ها است. اما خبر ندارد که بعد از او این جزری میآید و النشر را مینویسد و «هئتُ لک» را هم میآورد. همان جا ایشان میفرمایند من اجازه خواندم «هئتُ» را ندارم، چون اجازه من از طریق شاطبیه و تیسیر است. اما کسی که اجازه قرائت از طریق النشر و طیبه النشر باشد، «هئتُ لک» را هم میخواند.

ببینید همین کلامی که این اساتید میگویند برای امثال ما خیلی قابل استفاده است. اما این انذازهای که من میخواهم عرض کنم، اینطور نیست که حافظ ندانند. این جور نیست که حافظ بگوید من چه میدانم. اصلاً فضا به این صورت نبوده. لذا این را عرض کردم که شما پروژهای را شروع کنید و نشان بدهید که شهید اول، ثبوت تواتر عشر را بی جا ادعا نکرده است.

وقتی مقدمه ابن جزری در النشر که کتاب معروفش است را میخواندیم به جایی رسیدیم که توقف کردیم. همان جایی که ما توقف کردیم، ایشان میگوید که من این النشر را چگونه نوشتم. دو بخشش میکنند. میگوید اسناد در نص و اسناد در ادا. ادا یعنی بنشینیم و به دهن استاد نگاه کنیم و استاد هم به دهن شاگرد نگاه کند و با هم بخوانیم. اهل الاداء، یعنی بنشینند و با هم بخوانند. یکی هم میگوید «النص»، یعنی کتابهایی نوشته شده؛ نص یعنی کتاب مکتوب. اینها هم سند میخواهد. حال بعد شما نگاه کنید. من شماره گذاشتهام، اسانید او در فضای نص، پنجاه و هفت کتاب است. یعنی در مقدمه النشر پنجاه و هفت کتاب را نام میبرد و سند خودش به این کتابها را میگوید. این فقط سند نص است. بعد هم دوباره شروع میکند طریق خودش با ادا را هم ذکر میکند.

الآن ایشان فرمودند که حافظ «هئتُ» را نشنیده بوده، چون تنها طریق تیسیر را داشته. مثلاً در شاطبیه و تیسیر در همین «هیت»، از ابن عامر شامی دو روایت هست. چهارده روایت است؛ دو راوی یکی هشام بود و یکی هم ابن زکوان بود. ابن زکوان از ابن عامر شامی مانند نافع «هیَت َلک» را روایت کرده است. هشام که راوی دیگر ابن عامر است، از طریق تیسیر است. یعنی در تیسیر برای هر قرایای دو راوی میآورد، برای هر راوی، دو طریق میآورد. اما برای هر کدام از این طریقها به راویها، یک طریق ذکر میکنند. یعنی نتیجهاش میشود 28 طریق میشود. همینجا ابن عامر قاری است. میگوید او دو راوی به نام هشام و ابن زکوان دارد. تیسیر و شاطبیه تنها یک طریق برای هشام میآورند.

برای ابن زکوان هم یک طریق می‌آورند. اما ابن جزری در النشر همین هشامی که در تیسیر برای او تنها یک طریق است، دو طریق ذکر می‌کند.

ایشان می‌گویند خب ما که طریق النشر را که نداریم. لذا هشام از ابن عامر از طریق تیسیر یکی می‌شود که حلوانی است. فقط حلوانی است. در مقدمه تیسیر ببینید، دانی تنها به یک طریق به حلوانی می رساند. اما در النشر به‌غیرازی حلوانی از داجونی هم نقل می‌کند. ببینید که فضا به چه صورت بوده است. شهید اول بی خود نمی‌گویند «لتواتر العشر». وقتی ما یک ذره به‌دنبال اینها می‌رویم می‌بینیم چه دم و دست‌گاهی به پا است. آن چه که معلوم است و حافظ می خوانده، از ابن عامر دو تا است. از او در چهارده روایت. یک راوی از ابن عامر می‌گوید «هیت َلک» و راوی دیگر که هشام باشد از طریق تیسیر که حلوانی باشد، می‌خواند «هئت َلک».

بعدًا هم ابوعلی فارسی به این حلوانی حمله کردند که راوی اشتباه کرده است. اینها از جاهای جالب است. از جاهایی است که به حلوانی حمله می‌کنند، همین‌جا است. می‌گویند که اشتباه کرده است، «هئت» غلط است. ابوعلی فارسی گفته و دانی هم همراه او شده است. بعد هم ابن جزری از حرف آن‌ها جواب می‌دهد.

خب آن هایی که شاطبیه خوانده‌اند، فقط می‌خوانند «هئت» و «هیت». دو روایت از ابن عامر است. کسانی که تیسیر و شاطبیه خوانده‌اند از ابن عامر «هئتُ» ندارند، همانطور که در طریق حلوانی بود. اما النشر چون برای هشام غیر از حلوانی طریق دیگری هم اضافه کرده؛ یعنی برای راوی دو طریق قرار می‌دهد. لذا او می‌گوید داجونی از ابن عامر به جای «هئت»، «هئتُ» را روایت کرده است. الآن خوب شد. کسانی هم که به حلوانی اشکال کرده‌اند، این را می‌پسندند. دانی هم می‌گوید «وهو صحیح».

الآن شما بگویید حافظ «هئتُ» را نشنیده بود، چرا؟ چون حافظ تنها از طریق تیسیر و شاطبیه بلد بود، لذا از ابن عامر تنها «هئت» را می‌دانست. بعد هم با طریق النشر اینها آمد. درحالی‌که اینطور نیست. یعنی قبل از النشر، همه اینها به وفور مشهور بوده است. اگر می‌خواهید شاهد آن را ببینید، مرحوم طبرسی از ابن عامر تنها «هیت» را نقل می‌کنند. یعنی مسأله هشام را اصلًا از او نقل نمی‌کنند. مرحوم شیخ در تبیان دو روایت از ابن عامر را می‌آورند. خیلی جالب است، تنها روایتی که ایشان از طریق هشام به ابن عامر نسبت می‌دهند «هئتُ» است. تصریح می‌کنند به ضم تاء. شما که این را نگاه می‌کنید، فوری می‌فهمید که مرحوم شیخ در تبیان، از هشام که از ابن عامر نقل می‌کند، چه طریقی را می‌گویند؟ طریق داجونی. اگر طریق حلوانی را می‌گفتند که «هئتُ» نمی گفتند. کسی که اینها به دستش بیاید تا به او بگویند که فلانی چنین روایت کرده، فوری می‌داند که طریقش کدام است. الآن ما که نداریم خبر نداریم، می‌گوییم چطور شد که شیخ اینطور می‌گویند؟! هشام کدام یک از آن‌ها را گفته؟! شاطبیه می‌گوید هشام «هئت» گفته، شیخ می‌گوید هشام گفته «هئتُ». منافاتی ندارد. دو طریق است که در النشر هر دو آمده است. در النشر هم طریق حلوانی را آورده و هم طریق داجونی را. «هئتُ» معروف بوده، اگر معروف نبوده که شیخ در تبیان نمی آوردند که ما بگوییم اصلًا به گوش حافظ نخورده است. حافظ طبق نظم کلاسیکی که شاطبیه بر قرار کرده بود، از بچگی این‌ها را حفظ می‌کردند و معروف بود. نه این‌که از غیرش خبر نداشته باشند.

---

بازبینی #2
ایجاد شده 1 مه 2024 13:18:16 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 ژوئن 2024 14:04:05 توسط ... .